

«یادداشت‌هایی بر روانشناسی صوفیانه»

دکتر جواد قدسی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

آنه ماری شیمل کوشش نموده کار صوفیان و عارفان را با نگاهی روانشناختی مورد مکاشفه قرار دهد و با کمک و بهره‌گیری از آیات قرآنی و احادیث نبوی و نمونه‌هایی از شعرایی همچون مولانا و عطار و متون عرفانی به محتوای عرفان و تصوف اسلامی راه یابد. در این مقاله زندگی و آثار این پژوهشگر بزرگ حوزه عرفان معرفی شده‌اند و کوشش گردیده تا دیدگاه ایشان در روانشناسی صوفیانه و انسان‌شناسی عرفانی را بررسی و تحلیل نماید. جهان‌شناسی صوفیانه نیز با استناد به آیات قرآنی و آثار عارفانی چون روزبهان بقلی شیرازی مطالعه می‌گردد و چهار کلید در این زمینه؛ صدر، قلب، فؤاد و قلب درون بررسی و جایگاه سرّ و راز در این میان معین شده است.

کلید واژه‌ها:

عرفان و تصوف، روانشناسی، صدر، قلب، کشف، شهود، علم لدنی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی.

پیشگفتار

در مورد عرفا و صوفیان مطالب بسیار زیادی، چه در گذشته و چه در زمان معاصر، نگاشته شده و هر یک از محققین از زاویه‌ای به آنها نگاه کرده‌اند اما کمتر نویسنده یا اندیشمندی از بعد روانشناسانه به روحیات و نوع نگرش صوفیان نگریسته است.

خانم آنه ماری شیمیل که خوشبختانه در جامعه علمی ما اندیشمندی نام آشنا است در مقاله حاضر زاویه دید خود را متوجه این نقطه تاریک و مبهم نموده است و تلاش نموده کار صوفیان و عارفان را با نگاهی روانشناختی مورد مکاشفه قرار دهد. این کار البته با کمک و بهره‌گیری از آیات قرآنی و احادیث نبوی و نمونه‌هایی از شعرایی همچون مولانا، عطار و متون عرفانی اندیشمندانی همانند روزبهان بقلی و ... انجام گرفته است. شیمیل در این مقاله جالب و پرمحتوای تلاش نموده تا نشان دهد کار عرفا و صوفیان امری ظاهری نیست بلکه براساس و محتوی قرآنی می‌باشد. البته عرفا و صوفیان اصلی و واقعی ونه زاهدان ریایی.

هر چند چنانچه اشاره شد درباره شیمیل مطالب زیادی در ایران نگاشته شده اما هنوز تمامی ابعاد زندگی‌اش روشن نیست و من نیز قصد ورود به این مقوله را ندارم اما به نظر می‌رسد که خالی از لطف نباشد تا چند سطری درباره او، اما از زاویه‌ای دیگر نگاشته شود.

خانم آنه ماری شیمیل متولد ۱۹۲۲ شهر ارفورت Erfurt از شهرهای غرب آلمان می‌باشد که در رشته‌های عربی و اسلام‌شناسی از دانشگاه‌های برلین و بن فارغ التحصیل شد و سپس به کار تدریس و تحقیق در دانشگاه‌های هاروارد و بن پرداخت و در این دانشگاه‌ها استاد زبان‌های اسلامی و تاریخ دین بود. حدود ۱۰ سال نیز در مرکز فرهنگی هند و اسلام کامبریج به عنوان مدرس فعالیت کرد. علاوه بر این مراکز علمی، بارها به عنوان استاد مدعو در دانشگاه‌های پاکستان و هند و چند کشور دیگر تدریس نمود.

شامل به زبان‌هایی همچون انگلیسی و فرانسه مسلط بود. علاوه بر این زبان‌ها، زبان‌هایی همچون عربی، ترکی، پشتو و فارسی را نیز تکلم می‌کرد و بر آنها اشراف داشت. هنگامی که نگارنده این مقدمه فرصتی پیدا کرد تا در منزل او در شهر بن مصاحبه‌ای انجام دهد در اولین برخورد تصور نمود که با یک خانم اندیشمند و مسلمان که سالها در حوزه معرفت و اسلام و عرفان تحصیل و تفحص کرده است روبرو شده است زیرا با تسلطی که به قرآن داشت و شناختی که نسبت به عرفا و فیلسوفان ایرانی و اسلامی همچون مولانا یا غزالی و عطار و بقلی و ... داشت جز این نمی‌شد تصور کرد. او قرآن را به زبان عربی و اشعار مولانا و عطار و غزالی را به زبان فارسی قرائت می‌کرد البته تعداد بی‌شماری از غربیان هستند که فارسی و یا عربی را تکلم می‌کنند اما درک صحیحی از آن ندارند. به خاطر دارم هنگامی که اشعار مولانا را می‌خواند آنقدر تحت تأثیر قرار گرفته بود که اشک از چشمان او روان بود از او سؤال کردم علت چیست؟ پاسخ داد تا زمانی که فردی مولانا را نشناسد نمی‌تواند این حالت را درک کند. البته شناخت او تنها در حوزه شعر و شاعری نبود و فقط در این زمینه قلم فرسایی نمی‌کرد. کتاب «و محمد(ص) پیامبر او است» که به زبان آلمانی نگاشته شده،^۱ نشأت گرفته از احاطه او به اسلام و شخصیت عظیم الشان پیامبر بزرگ اسلام می‌باشد. در مورد این کتاب صدای آلمان چنین گفته بود:

«باید بدون هیچ گونه اغراقی اذعان کنیم یکی از برجسته‌ترین آثار درباره شناخت محمد(ص) و ترسیم ابعاد مختلف زندگی او می‌باشد. نویسنده در این کتاب به نحوی شاعرانه شخصیت پیامبر اسلام را در تمامی اعصار و قرون و در بین اقوام مختلف به تصویر کشیده است.»^۲

هنوز تعداد اندکی از آثار این بانوی اندیشمند به زبان فارسی برگردانده شده است و آن تعداد نیز اکثر از زبان‌های دیگر به فارسی ترجمه شده است و به همین علت نیز لطافت و

1- und Muhammad ist Sein Propht.

۲- دویچه‌وله Deutsche Welle یا صدای آلمان یک شبکه رادیو - تلویزیونی است که روزانه به بیش از ۴۰ زبان منجمله فارسی برنامه پخش می‌کند مرکز آن شهر کلن در ایالت نورد راین وستفالن در غرب آلمان می‌باشد.

زیبایی خود را از دست داده است هر چند که مترجمین محترم تلاش زیادی در این راه نموده‌اند اما باید اذعان کرد که ترجمه از زبان اصلی دارای حلاوت خاصی می‌باشد. امید است فرصتی بیشتر دست دهد تا ما با آثار این گونه اندیشمندان بیشتر آشنا شویم. هم چنانکه در آغاز اشاره شد مقاله حاضر که درباره روانشناسی صوفیانه است. مترجم تلاش نموده با بضاعت اندک، ترجمه‌ای روان به دست دهد بدون اینکه روان بودن مانع آسیب زدن به محتوا باشد.

یادداشت‌هایی بر روانشناسی صوفیانه

موقعیت انسان در اسلام و علی‌الخصوص در فرق مختلف اسلامی و بالخصوص در فرقه صوفیه، موضوعی مناقشه‌آمیز برای اکثر اندیشمندان شرق و غرب جهان است. گروهی بر این باورند که انسان، که در مقابل خالق خداوند است، در مقابل این نیروی عظیم از هیچ جایگاهی برخوردار نیست و در این جهان پهناور وسیله یا بازیچه‌ای بیشتر در دست تقدیر نیست.^۱ به نظر اندیشمندان اومانیست^۲ غربی، انسان دارای شخصیتی چند بعدی است که در تفکر اسلامی، این وجوه شخصیتی امری بیگانه است اما گروهی از متفکرین بر این باورند که در تفکر صوفیانه، انسان مخلوق خاصی است. این نوع بینش نسبت به انسان می‌تواند به یک ذهن‌گرایی مطلق^۳ منتهی شود زیرا شخصیت انسان به نحوی است که در عالم خلقت باید به عنوان آینه تمام و کمال از روح خداوندی باشد. آموزه «انسان کامل» به نظر بعضی شرق‌شناسان می‌تواند خطری برای انسان‌شناسی اسلامی تلقی شود که خطر آن کمتر از عدم ارزش به نقش انسان یا برده خدا دانستن او نیست.

بحث و جدل درباره انسان‌شناسی در عرفان اسلامی و توجه به شخصیت چندبعدی او، ما را به سوی دیدگاه‌های متعدد صوفیان اولیه و ثانویه یا متأخر سوق می‌دهد که بسیار تأمل برانگیز است.^۴

1- Geschikes.

2- Humanism.

3- Subjektivismus.

4- N. Herr. A: sufi Psychologic Treatisi 1961.

همین امر باعث گردیده که بدون تعمق و تفحص، هم در شکل ظاهری و هم در شکل درونی، نتوانیم به سادگی تصویر دقیقی از انسان به دست دهیم.

خداوند در سوره ص، آیه ۷۵ می‌فرماید: «مخلوقی را با قدرت خود آفریدم».^۱ و یا در سوره حجر، آیه ۲۹ آمده است: «روح خود را در او دمیدیم».^۲ در سوره ص، آیه ۷۲ اشاره می‌کند: «من انسان را از گل سیاه بو گرفته خواهم ساخت و روح خویش را در آن می‌دمم و همه باید به او سجده کنند».^۳

بنا به تفسیر روزبهان بقلی،^۴ چهل هزار سال از عمر انسان می‌گذرد این انسان نمادی از هر دو جهان است. این گونه تلقی در برداشت از انسان نشأت گرفته از روح انسانی است که از جانب خداوند به او هدیه شده همچنانکه خداوند در سوره ۴۱، آیه ۵۳ می‌فرماید: ما آیه‌های خود را در آفاق، ضمیرهایشان به آنها نشان می‌دهیم.

چنانچه در افسانه خلقت دیده می‌شود انسان از موقعیت خاصی برخوردار است و مخلوق کامل خداوندی و آینه تمامی خداوند شناخته شده است.

همچنانکه در احادیث نیز آمده است: «او انسان را براساس شکل خود خلق کرد».^۵

خداوند در سوره بقره، آیه ۳۱ می‌فرماید: «نام اشیاء را به آدم بیاموخت».^۶

آگاهی بر نام اشیاء به معنی توان او و حاکم شدن بر آنهاست و بدین طریق آدم به خاطر شناخت نام اشیاء، اشرف مخلوقات نامیده شد.

این مفهوم قرآنی را بعضی از افراد به معنی هدیه نام خداوند به آدم می‌دانند. یعنی خداوند به آدم، نام خود را که بازتابی از خلقت است هدیه کرد. همچنانکه رومی می‌گوید:

۱- سوره ص، آیه ۷۵: ای ابلیس چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟ آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟

۲- سوره حجر، آیه ۲۹: هنگامی که کار را به پایان رساندم و در او روح خود را دمیدم همگی به او سجده کنید.

۳- سوره ص، آیات ۷۱-۷۳: هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از گل آفریدم هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم برای او به سجده بیفتید.

۴- روزبهان بقلی، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین، ص ۵۴۵.

۵- علی صورتی.

۶- سوره بقره، آیه ۳۰: و خدا همه نام‌ها را به آدم بیاموخت. پس از آن، چیزها را بر فرشتگان عرضه کرد و

گفت: اگر راست می‌گویید مرا از نام اینها خبر دهید.

بوالبشر کاو «عَلَمُ الاسماء» بگ است صد هزاران علمش اندر هر رگ است
اسم هر چیزی چنان کان چیز هست تا به پایان جان او را داد دست

مثنوی، دفتر اول، ابیات: ۱۲۳۴ - ۱۲۳۵

خداوند آدم را خلیفه خود و نگهبان زمین قرار داد و به فرشتگان دستور داد تا در مقابل او تعظیم کنند زیرا مقام انسان برتر از فرشتگان است اما اسرار چنین نامی را فاش نکرده و در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. این در حالی است که به فرشتگان تنها دستور اطاعت داده است اما انسان را موجودی دو وجهی یعنی طاغی و طاعی خلق کرده که نشانی از مخیر بودن اوست همچنانکه در قرآن، سوره الاحزاب، آیه ۷۲ آمده: انسان امانت دار سنگین خداوند بر روی زمین است امری که آسمانها و زمین از پذیرش آن سرباز زدند.^۱ در مورد این آیه، تعبیر و تفسیرهای مختلفی وجود دارد: مثل مسئولیت پذیری، اختیار، عشق یا توان انسانی. اما با وجود این مقام والائی که خداوند به انسان داده است او به دنبال مأمّن امنی برای خویش و بازگشت به سرای واقعی خود می‌باشد. چنانکه مولانا می‌گوید:

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست
ما به فلک بوده‌ایم یار ملک بوده‌ایم باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست
خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست
گوهر پاک از کجا عالم خاک از کجا برچه فرود آمدیت بار کنید این چه جاست؟^۲

یاد روزهای زیبای زندگی در بهشت و زندگی کنونی در این محنت سرا او را عذاب می‌دهد و دائماً از خود سؤال می‌کند: چه زمانی از این فضای تنگ و تاریک رها شده و به حیات جاودان می‌پیوندد؟

۱- سوره الاحزاب، آیه ۷۲: ما این امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، از تحمل آن سرباز زدند و از آن ترسیدند. انسان آن امانت را بر دوش گرفت که او ستم پیشه و نادان بود.
۲- دیوان شمس تبریزی، به تصحیح و مقدمه: بدیع الزمان فروزانفر، بخش غزلیات و قصائد، ابیات ۴۶۳ تا ۴۶۷.

در فلسفه خلقت، انسان طاعی به اوج و منتهای خود می‌رسد همچنانکه یکی از شعرای ترک سروده است:

جهان همچون درختی تنومند است
و انسان ثمره آن می‌باشد
ثمره هدف غائی جهان هستی است
پس دیگر به درخت فکر نکن^۱

در یک حدیث دیگر درباره فلسفه وجودی باری تعالی و راز خلقت انسان چنین آمده است: «من گنجی پنهان بودم اما می‌خواستم شناخته شوم به همین علت نیز جهان را آفریدم». بدین ترتیب خداوند در تنهایی مطلق خود قصد داشت شناخته شود و در نتیجه جهان را آفرید و انسان را مظهر عالی‌ترین فلسفه وجودی خود قرار داد. انسانی که جهانی کوچک است و براساس یک حدیث قدسی «خلقت او اراده ذات باری تعالی است». در قرآن برای انسان جایگاه خاصی در نظر گرفته شده اما درباره این جایگاه به طور روشن سخنی به میان نیامده است. صوفیان تأویلات و تفسیرات متفاوتی درباره آن ارائه کرده‌اند. رومی در این باره می‌گوید:

ما کجا بودیم کان دین دین عقل می‌کارید اندر آب و طین؟
چون همی کرد از عدم گردون پدید و این بساط خاک را می‌گسترید
زاختران می‌ساخت او مصباح‌ها وز طبایع قفل با مفتاح‌ها
ای بسا بنیادها پنهان و فاش مضمرا این سقف کرد و این فراش
آدم اسطرلاب اوصاف علوست و صلف آدم مظهر آیات اوست
هر چه در وی می‌نماید عکس اوست همچو عکس ماه اندر آب جوست^۲

1- J.K. Birge. The Bektashi order of Dervishes, London, 1937.

۲- مثنوی معنوی، براساس نسخه تصحیح شده نیکلسون، دفتر ششم، آیات ۳۱۳۸ الی ۳۱۴۳.

دیگر عرفا نیز راه‌های مختلفی برای اثبات عظمت انسان و با استناد آیات قرآنی همانند این آیه ارائه کرده‌اند:

(۵۲) زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان روشن شود و آیا اینکه پروردگار تو در همه جا حاضر است کافی نیست؟^۱ در این آیه خداوند به انسان هشدار می‌دهد در قلب خود نظر بیفکند تا در آنجا سرچشمه زلال دانش و عشق خداوندی را بیابد زیرا که خداوند از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است.^۲ و در حدیث نبوی نیز آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» یعنی کسی که خود را شناخت خدا را شناخته است.

بسیاری از نظریه پردازان حوزه عرفان، علاوه بر توجه به قرآن، تمرکز خود را بیشتر بر احادیث نموده‌اند. آنها معتقدند اگر انسان عواطف و خواست‌های درونی خود را بشناسد می‌تواند رابطه خود و خدا را کشف نماید و در نتیجه برای احادیث، تفسیرهای مختلفی ارائه کرده‌اند و از طریق تمثیلات و تعبیر، آنها را برای مردم روشن کرده‌اند.

یکی از این تمثیلات ظریف، داستان ایاز، غلام محبوب سلطان محمود غزنوی، است که رومی به زیباترین شکل آن را بیان می‌کند. در این داستان آمده است که: ایاز هر روز صبح به کفش‌های کهنه (چارق) و پوستین پاره خود که قبل از خریداری شدن توسط محمود به تن داشته نگاه می‌کرد^۳ و هدفش این بود که وضعیت قبلی و فعلی را مقایسه کند و خدا را شاکر باشد که خداوند نعمات فعلی را به او ارزانی کرده است. رومی در این داستان می‌گوید: انسان

۱- سوره حم السجده، آیه ۵۲ و در آیه ۵۳ همین سوره آمده است: بدانید که آنها از رفتن به پیشگاه پروردگارشان به شک درند. بدانید که خدا به همه چیز احاطه دارد.

۲- سوره ق، آیه ۱۶: ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاهیم زیرا از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم.

۳-

آن ایاز از زیرکی انگیخته پوستین و چارقش آویخته

می‌رود هر روز در حجره‌ی خلا چارقت این است منگر در غلا

مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، دفتر پنجم، ابیات ۱۸۵۸-۱۸۵۹.

باید هر لحظه به زندگی گذشته خود بنگرد و متوجه باشد که اگر لطف خدایی نبود این موجود ضعیف نمی‌توانست چنین مقامی را کسب کند.

بسیاری از عرفا چنین کاری را سفری به درون خویش می‌دانند. همچنانکه عطار در کتاب مصیبت نامه می‌گوید: قهرمان، آرامش خود را در دریای روح پیدا می‌کند.^۱ یا بعضی از عرفا گفته‌اند: خداوند در دل‌های عاشق خانه دارد و یا آسمان و زمین مرا احاطه نکرده‌اند بلکه قلب پیروان من را احاطه کرده‌اند.

و همچنین گفته‌اند: قلب مؤمن جایگاه خداوند یا آینه‌ای است که می‌توان خدا را در آن مشاهده کرد اما برای مشاهده باید این آینه دائماً از طریق زهد و پارسایی و فرمانبرداری از خدا سیقل داده شود و گرد و غبار و زنگار آن زدوده شوند تا نور الهی در آن بتابد. راه دیگر رسیدن به خدا که عرفا و صوفیان توصیه می‌کنند خودشکنی است. زیرا در یک حدیث قدسی آمده است که:

«من در قلب انسانهایی هستم که قلب آنها به خاطر من شکسته شده است».

این خودشکنی و رسیدن به حقیقت، تنها از راه ریاضت که اوج تلاش انسانی است حاصل می‌شود.

به اعتقاد جنید: خدا را بهتر از غیر وجودی آن نمی‌توان شناخت.

ماسینیون، اندیشمند فرانسوی می‌گوید: ژرفای فهم اسلام و خدا در این است که انسان خود را بشکند و نه اینکه دژی بسازد.^۲

نفس را باید شکست و همه چیز را نابود کرد تا خداوند در آن راه یابد زیرا گنج در خانه ویران نهفته است و اگر انسان بتواند ستون‌های عظیم و اصلی این خانه؛ یعنی درون خود را حفاری کند به حقیقت متمایل می‌شود. همچنانکه خداوند در سوره‌الک‌هف داستان قدر به آن اشاره می‌کند و مولانا در کلیات شمس می‌گوید:

هر کجا ویران بود آنجا امید گنج هست گنج حق را می‌نجویی در دل ویران چرا؟^۳

۱- مصیبت نامه عطار نیشابوری، تصحیح هانری کربن.

۲- لوئی ماسینیون، قوس زندگی حلاج، صفحه ۱۴۵.

۳- کلیات شمس تبریزی، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، بیت ۱۴۱.

و عطار نیز بارها در آثارش، خودشکنی را وسیله نیل به آرامش و وحدت خوانده است و در اسرارنامه می‌گوید: سنگ شکسته آسیاب دیگر نمی‌چرخد و عروسک باز تمامی عروسک‌هایش را می‌شکند و آنها را در جعبه وحدت قرار می‌دهد.^۱

واژه شکستن در اشعار صوفیان قرون اخیر و آنهایی که سبک‌های هند و ایرانی سالهای ۱۷۰۰ را دنبال می‌کردند و تحت تأثیر نقشبندیان قرار داشتند به خوبی آشکار است و مفهوم مورد علاقه همه عرفا و صوفیان این دوره شاید به همین دلیل باشد که شاعران و عرفای این عصر با تأثیرپذیری از سبک هندی، شکستن را تسلی بخش روح خود دانسته و عصر جدیدی در شناخت انسان آغاز کردند. این عرفا و صوفیان معتقد بودند عارف هنگامی می‌تواند در شخصیت یک دوست ظاهر شود و به گنج و شادی واقعی راه یابد که قلبش از اغراض پاک شود. در این مورد یکی از شعرای ترک می‌گوید: گم گشته‌ای که سالها به دنبال آن بودم در قلب‌های شکسته یافتم.^۲

موضوع دیگری که در عرفان اسلامی وجود دارد شطحیات است. آنچه عرفا در این حالت بیان می‌کنند انسان را به سوی وحدت سوق می‌دهد. همچنانکه ابن عربی می‌گوید: در چنین حالتی فاصله انسان و خدا کنار می‌رود اما باز هم خدا، خدا می‌ماند و انسان، انسان. روانشناسی صوفیانه، به اعتقاد همه آشنایان با صوفیان و عرفا، براساس محتوای قرآنی بنا شده است.

در مورد تجسم نفس که پایین‌ترین اصل (پرنسپ) در انسان است بحث‌های زیادی شده اما بالاتر از نفس، قلب و روح قرار دارند. این اقنوم‌های سه گانه؛ یعنی نفس، قلب و روح جایگاه ویژه‌ای در عرفان اسلامی دارند و در تفسیر قرآن (امام جعفر صادق) نیز به خوبی قابل رویت است: او بر این باور بود که نفس، ظالم و خود محور است اما قلب مقتصد و میانه‌رو و روح پیشرو و آگاهی دهنده است.

ظالم، خدا را به خاطر نیازهای شخصی خود می‌پرستد.

مقتصد، علت عشق به او را به خاطر اراده و خواست الهی می‌داند.

اما روح، خواست خود را در خواست او می‌داند.^۳

۱- فریدالدین عطار نیشابوری، اسرارنامه، بیت ۱۳۷، نقل به مضمون.

۲- دیوان یونس امره، گل پینارلی، استانبول، ۱۹۴۳.

3- Paul Nwyia: Exeges Coran gue et Langage Mystique, Birut, 1970, S.17.

بایزید بسطامی و حکیم ترمذی و جنید، این اقنوم‌های سه گانه را پذیرفته و به آن اعتقاد دارند، اما ابن خراز، عنصر دیگر به نام طبع (طبیعت) به آنها اضافه نموده که بنا به گفته او عکس‌العمل‌های ناخودآگاه و طبیعی انسان است. ابن نوری نیز ضمن پذیرش اقنوم‌ها به چهار وجه دیگر انسان، که برگرفته شده از قرآن است، اعتقاد دارد که عبارتند از:

- صدر (سینه) که مرتبط با دین و بالاخص اسلام است.^۱

- قلب، جایگاه اعتقادات است.^{۲ و ۳}

- فؤاد: مرکز معرفت یا شناخت است.^۴

- قلب درون، جایگاه توحید است.^{۵ و ۶}

صوفیان دیگر واژه سرّ (راز) را به آن اضافه کرده‌اند که انسان را به مکاشفه رهنمون می‌کند. امام جعفر صادق در یک تعبیرزیبا و ظریف، عقل یا شعور را مرز یا حائلی بین نفس و قلب می‌داند زیرا حائلی است که به آنها اجازه نمی‌دهد از حدّ و حریم خود فراتر بروند. همچنانکه در قرآن آمده است: تیرگی‌ها و کشش‌های پست نمی‌توانند پاکیزگی قلب را تهدید کنند.^۷ هر یک از این مراکز روحی وظیفه خاصی را به عهده دارند. در این رابطه، عمار ال‌مکی دیدگاه‌های صوفیان آغازین را در یک اسطوره بسیار جالب چنین خلاصه می‌کند.

«خداوند قلب را هفت هزار سال قبل از جسم آفرید و آن را جایگاهی نزدیک خود عطا کرد و روح را هفت هزار سال قبل از قلب آفرید و آن را در باغی به نام انس نگاه داشت.

۱- سوره المومنون، آیه ۲۳: هر آینه نوح را بر قومش فرستادیم، گفت: ای قوم من خدای یکتا را پرستید. شما را خداوندی جز او نیست. آیا پروا نمی‌کنید؟

۲- سوره الحجرات، آیه ۷: کرم و نعمت از جانب خداست و خدا دانا و فرزانه است

۳- سوره النحل، آیه ۱۰۶: این غضب و عذاب بر آنها بدین سبب است که حیات فانی دنیا را بر حیات ابدی آخرت برگزینند و خدا هرگز کافران را هدایت نخواهد کرد.

۴- سوره نجم، آیه ۱۱: چرا با پیامبر درباره آنچه می‌بینید مجادله می‌کنید؟

۵- سوره آل عمران، آیه ۱۹۰: کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و به پهلو خفته و یا در خلقت آسمانها و زمین بینند و گویند: پروردگارا این را بیهوده نیافریده‌ای، پاکی تو راست. ما را از عذاب جهنم نگاه دار.

7- Paul Nwyia, S. 321.

۷- سوره الرحمن، آیه ۱۹ و ۲۰: میانشان حجابی است تا با هم درنشوند. الا ای جن و انس که امین نعمت‌های خدایان را انکار می‌کنید.

آگاهی درونی را هفت هزار سال قبل از روح آفرید و آن را در یگانگی با خود (وصل) نگه داشت، سپس خودآگاهی درونی را در روح زندانی کرد و پیامبران را فرستاد. سپس برای هر یک وظیفه‌ای تعیین کرد. جسم خود را با دعا مشغول کرد. قلب، عشق را کسب کرد، روح موفق به نزدیکی با خدا شد و خودآگاهی درونی آرامش در اتحاد با او پیدا کرد.^۱

صوفیان متأخر با دید دیگری به مسأله نگاه می‌کنند و بر این باورند که هر نوسان روحی حاصل یکی از مسائل بالا است.

صوفیان ضمناً به مقوله کشف و شهود پرداخته‌اند در نتیجه هر کسی اعم از دانی یا عالی شناختی خاص از خداوند دارد.

یکی از عرفای متأخر که به طور سنتی بیشتر بر ترمینولوژی تأکید دارد شیوه‌های کشف و شهود را چنین شرح می‌دهد:

الف - کشف کون و مکانی: یعنی مکاشفه درباره خلقت اشیاء که نتیجه رفتار قداست‌آمیز و تزکیه ارواح بد و زشت است که در رویاهای غیبی قابل مشاهده است.

ب - کشف الهی: ثمره دعا‌های دائمی و صیقل دادن دائمی قلب است که نتیجه آن شناخت جهان روح است و از این طریق عارف قادر خواهد بود اسرار و اندیشه‌های پنهان را دریابد.

پ - کشف عقلی: که پایین درجه شهود علمی است و زمانی می‌توان به آن دست پیدا کرد که توانایی‌های اخلاقی را صیقل بخشید و تنها فیلسوفان می‌توانند به آن دست یابند.

ج - کشف ایمانی که حاصل ایمان است؛ یعنی زمانی که انسانیت به کمالیت پیامبری رسد و در نتیجه قادر است با خداوند در ارتباط باشد و با فرشتگان به گفتگو پردازد و روح پیامبران را ملاقات کرده و در شب ظلمانی حتی نور الهی را مشاهده کرده و یا از برکات ماه رمضان و فرم عالم مثال بهره‌مند شود.^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- M. Smith: Readin. Nr. 29.

2- Khwaya, Mirdad, l/m, Ul, Ktab, Bhopa/1309. h. S. 443-4.

آخرین موضوع خاص اختصاص به صوفیان متأخر دارد و معتقدند جایگاه‌های متفاوتی برای روح وجود دارد. این گروه از صوفیان، علم لدنی^۱ را مختص خداوند می‌دانند که به پیامبران به خاطر رحمت الهی منتقل می‌شود و دستیابی به آن از طریق آموختن علم میسر نمی‌باشد و پی بردن به این مقوله شاید از راه مکاشفه و شناخت درونی میسر شود.



۱- سوره کهف، آیه ۶۵: (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمت و موهبت عظیمی از سوی خود به او داده و علم فراوانی از نزد خود به او آموخته بودیم.

معرفی کتاب

نام کتاب: ابعاد عرفانی اسلام (تاریخ صوفیه)

نویسنده: آنه ماری شیمل

ناشر: دیدریش

کتاب ابعاد عرفانی اسلام یا تاریخ صوفیه، یکی از آثار به جاماندنی خانم آنه ماری شیمل، شرق شناس و اسلام شناس معروف آلمانی است. هر چند بخش‌هایی از این کتاب از زبان‌های دیگری مثل انگلیسی یا فرانسه به فارسی ترجمه شده اما کل کتاب، آن هم از زبان آلمانی به فارسی برگردانده نشده است.

نویسنده کتاب تلاش کرده همان طور که خود در فلسفه اول اشاره می‌کند عرفان اسلامی و تاریخ صوفیه را از زاویه دیگری نگاه کند. او در این فصل می‌نویسد: کتاب‌های زیادی درباره صوفیه و زندگی روحانی عرفای اسلامی در سال‌های اخیر منتشر شد و هر یک از آنها جهتی را مورد بررسی قرار داده‌اند زیرا پدیده صوفی بسیار گسترده است. در نتیجه هر فردی می‌تواند بخشی از این پدیده را مورد بررسی قرار دهد.

با استناد به این مسأله است که خانم شیمل به خود اجازه می‌دهد وارد این دریای بی‌کران شود و انصافاً هم توانسته در حد توان خود کاری ارزشمند ارائه دهد همچنانکه نویسنده مجله *Journal of Semitic Studies* می‌نویسد: نویسنده؛ یعنی شیمل، تمامی آثار عرفا را از متن اصلی مطالعه کرده، همچنین مهم‌ترین آثار نویسندگان و محققین و اسلام شناسان غربی را مورد بررسی قرار داده و توانسته با استفاده از دانش خود کاری را عرضه نماید تا اطلاعات خواننده را افزایش دهد و او را علاقه‌مند به مطالعه کند.

و یا نویسنده نشریه *Journal of the American Oriental Society* درباره این کتاب چنین نوشته است: «در این مجموعه عظیم پیچیده و ظریف به مسائلی پرداخته شده که در جهان غرب جای آن خالی بود. این کتاب تنها برای کسانی نوشته نشده که قصد دارند اطلاعاتی درباره اسلام داشته باشند بلکه کسانی هم که مایلند اطلاعات خود را عمیق‌تر نمایند می‌توانند از آن بهره می‌شوند زیرا منابع آن از سرچشمه گرفته شده است.»

این کتاب در هشت فصل نوشته شده و هر فصل تقسیماتی دارد. این فصول عبارتند:

- مقدمه /

- الفبای عربی

- تقویم جهان اسلام
- صوفی چیست؟
- توسعه صوفی کلاسیک در قدیم
- عرفان قرن ۹ میلادی
- حلاج، عارف عشق عرفانی
- عصر بعد از حلاج از شبلی تا غزالی
- راه Der pfad / پایه و اساس راه
- ایستگاه‌ها و موقعیت
- عشق و سرکوب (شکست)
- فرم‌های دعا، دعا‌های رسمی، دعا یا نمادهای آزاد - سما
- انسان و راه رسیدن او به سوی کمال
- یادداشت‌هایی بر روانشناسی صوفیانه
- خوبی و بدی: نقش شیطان
- قدیسین و معجزات
- قداست پیامبران
- درجات صوفیه
- زندگی اشتراکی
- ابوسعید ابوالخیر
- اولین درجات
- صوفیه الهی
- سهروردی مقتول، استاد روشنایی
- ابن عربی
- ابن الفرید، صوفی شاعر
- گسترش تفکرات اخلاقی - عرفانی ابن عربی
- گل رز و بلبل - شعر عرفانی ایرانی و ترکی
- سفر پرندگان، سنایی و عطار
- مولانا جلال‌الدین رومی



- اشعار عرفانی محلی ترکیه
- صوفیه در هند و پاکستان
- عصر کلاسیک
- عکس العمل نقشبندیه
- میرداد - یک مسلمان معتقد
- شعر عرفانی در زبان مذهب
- سندی پنجابی، پشتو
- خلاصه
- منابع



Im Namen Gottes

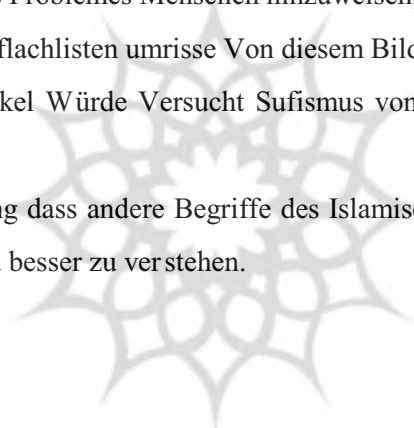
Zusammenfassung:

Die Stellung des Menschen im Islam und insbesondere im Sufismus, ist ein wichtigste und kontroverses Thema für westliche Wissenschaftler, denn einige von diesen Gelehrten sind der Meinung, dass der Mensch nur als Gottes Diener ist, hat keinerlei Wert, ist das Instrument eines unwandelbaren Geschicks. Andere sehen die menschliche Persönlichkeit als Mikrokosmos d.h. vollkommen und Spiegel des Gottes.

In der Tat ist es nicht leicht etwas über die mystische Anthropologie des Islam zu sagen, weil Islam so vielseitig ist. Deshalb ist es unmöglich auf mehr als einige Facetten des Problems des Menschen hinzuweisen, ohne auch nur zu versuchen mehr als die oberflächlichen Umrisse von diesem Bild zu geben.

In diesem Artikel wird versucht Sufismus von der psychologischen Aspekte zu betrachten:

In der Hoffnung dass andere Begriffe des islamischen Dimensionen auch tiefer zu bearbeiten und besser zu verstehen.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی